

افسانه استر و مردخای

سرشناسه: عرب‌زاده، مرتضی، ۱۳۷۵ -
عنوان و نام پدیدآور: افسانهٔ استر و مردخای: واکاوی خاستگاه جشن پوریم /مرتضی عرب‌زاده‌سربینانی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.: مصور، جدول.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۱۴-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: واکاوی خاستگاه جشن پوریم.
موضوع: استر، ملکهٔ پارس
موضوع: Esther, Queen of Persia
موضوع: کتاب مقدس. استر
موضوع: Bible. Esther
موضوع: عید پوریم
موضوع: Purim
موضوع: زنان — ایران — تاریخ — پیش از اسلام
موضوع: Women -- Iran -- History -- To 633
موضوع: ایران — تاریخ — هخامنشیان، ۵۲۱-۴۸۵ ق.م.
موضوع: Iran -- History -- Achaemenians, 521-485 B.C.
رده‌بندی کنگره: BS ۱۳۷۵/۲
رده‌بندی دیویی: ۲۲۲/۹۰۶
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۸۱۲۱۳

افسانهٔ استر و مردخای

واکاوی خاستگاه جشن پوریم

مرتضی عربزاده سربنایی





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

مرتضی عرب‌زاده سربنانی

افسانه‌های استر و مردخای

واکاوی خاستگاه جشن پوریم

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

زمستان ۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶ - ۵۱۴ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0514-6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
کوتاه‌نوشت‌ها.....	۱۳
۱. هخامنشیان و یهودیان.....	۱۵
درآمد.....	۱۵
شاهنشاهی جهانی.....	۱۶
هخامنشیان و ایرانیان.....	۱۷
هخامنشیان و غیرایرانیان.....	۲۴
یهودیان در شاهنشاهی هخامنشی.....	۲۸
برایند فصل یکم.....	۳۶
۲. کتاب استر.....	۳۷
درآمد.....	۳۷
نسخه‌های کتاب استر.....	۳۸
زمان و مکان نگارش کتاب استر.....	۳۹
اصالت و مقبولیت کتاب استر.....	۴۲
برایند فصل دوم.....	۴۳
۳. داستان استر.....	۴۵
درآمد.....	۴۵
باب یکم: سرپیچی ملکه وَشتی از خشایارشا.....	۴۶
ملاحظات تاریخی باب یکم.....	۴۷
باب دوم: استر ملکه می‌شود.....	۷۰
ملاحظات تاریخی باب دوم.....	۷۲
باب سوم: نقشه‌ها مان برای نابودی یهودیان.....	۸۵
ملاحظات تاریخی باب سوم.....	۸۶
باب چهارم: درخواست مردخای از استر.....	۹۳

۹۴	ملاحظات تاریخی باب چهارم
۹۸	باب پنجم: مهمانی استر
۹۸	ملاحظات تاریخی باب پنجم
۱۰۰	باب ششم: تکریم مردخای از سوی پادشاه
۱۰۱	ملاحظات تاریخی باب ششم
۱۰۲	باب هفتم: سقوط هامان
۱۰۳	ملاحظات تاریخی باب هفتم
۱۰۳	باب هشتم: یهودیان مقابله به مثل می کنند
۱۰۵	ملاحظات تاریخی باب هشتم
۱۰۵	باب نهم: پیروزی یهودیان بر دشمنانشان
۱۰۷	ملاحظات تاریخی باب نهم
۱۰۸	باب دهم: شکوه خشایارشا و مردخای
۱۰۹	ملاحظات تاریخی باب دهم
۱۰۹	ریشه های تاریخی داستان استر
۱۱۶	برایند فصل سوم

۴. پوریم و خاستگاه های آن ۱۱۷

۱۱۷	درآمد
۱۱۸	جشن چهاردهم آذار
۱۱۸	ریشه های بابلی پوریم
۱۲۱	ریشه های ایرانی پوریم
۱۲۳	پوریم و فروردگان
۱۲۷	پوریم و نوروز
۱۳۱	پوریم و سکایی
۱۳۶	پوریم و ماگافونیا
۱۳۷	پوریم و توکتا
۱۳۸	برایند فصل چهارم

سخن پایانی ۱۴۱

منابع و مأخذ ۱۴۵

نمایه ۱۵۵

پیشگفتار

در تاریخ سوم مارس ۲۰۱۵، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در بخشی از سخنان خود در مورد ایران در کنگره آمریکا به داستان استر اشاره کرد و گفت: «فرداشب، در جشن یهودی پوریم، کتاب استر را خواهیم خواند، در مورد وزیر قدرتمند ایرانی به نام هامان که حدود ۲۵۰۰ سال پیش برای نابودی قوم یهود توطئه کرد. اما یک زن شجاع یهودی، ملکه استر، توطئه را فاش ساخت و به یهودیان حق دفاع از خود را در برابر دشمنانشان اعطا کرد. توطئه مزبور خنثی شد و مردم ما نجات پیدا کردند.» برای من، در مقام پژوهشگر تاریخ ایران باستان، فارغ از شیطنت نتانیاهو که شخصیت منفور داستان استر یعنی هامان را به‌دروغ «ایرانی» خواند — در حالی که طبق خود متن کتاب استر او نه ایرانی بلکه فردی عملیاتی بود — آنچه اهمیت دارد این است که تا چه اندازه برخی داستان‌ها و افسانه‌های باستانی ممکن است قدرتمند باشند. وقتی نتانیاهو این سخنان را بیان می‌کرد، برایش مهم نبود که داستان استر تا چه اندازه واقعیت تاریخی دارد، بلکه صرفاً به دنبال بهره‌برداری سیاسی از این داستان بود. استفاده و سوءاستفاده از داستان‌ها و روایات تاریخی کاری است که سیاستمداران در سراسر جهان برای نیل به مقصود خود انجام داده‌اند، انجام می‌دهند و انجام خواهند داد، اما در نظر مورخان بیش از هر چیزی خود تاریخ است که اهمیت دارد و شاید یکی از وظایفشان این باشد که با افشای واقعیت، جلوی سوءاستفاده دیگران از تاریخ را بگیرند. جشن پوریم و داستان استر، که برای تاریخ یهودیان از اهمیت بنیادین برخوردار است، با تاریخ ایران پیوند خورده است. اما به‌رغم ارتباط تنگاتنگ این جشن و داستان آن با تاریخ ایران، تعداد اندکی از پژوهشگران ایرانی در صدد مطالعه تاریخی این موضوع برآمده‌اند. این واقعیت به همراه برخی شایعات و مطالب دروغینی که در

سال‌های اخیر به‌ویژه از طریق فضای مجازی در مورد پوریم و مسائل پیرامون آن در جامعه ایرانی پراکنده شده انگیزه‌های اصلی من برای نوشتن این کتاب بوده است. کتاب حاضر برای مخاطبان عادی نوشته شده است، یعنی افرادی که رشته اصلی ایشان تاریخ نیست، اما به هر دلیل به تاریخ و موضوع این کتاب علاقه‌مندند. متأسفانه در سال‌های اخیر بسیاری از استادان حرفه‌ای تاریخ در ایران تمرکز خود را بر انتشار آثاری گذاشته‌اند که بیشتر مناسب دانشجویان و پژوهشگران تاریخ است و همین موضوع باعث شده تا افراد دیگری که عمدتاً غیرمتخصص‌اند خلأ ایجادشده را با مطالب دروغین پر کنند. در این اثر تلاش شده تا مطالب به ساده‌ترین شکل ممکن و البته کاملاً مستند بیان شود، به طوری که هم خواننده عادی از مطالعه کتاب لذت ببرد و هم پژوهشگر حرفه‌ای از آن برای مقاصد علمی بهره‌برداری کند.

در پایان لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های دکتر روزبه زرین‌کوب استاد عالیقدر تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران و دکتر آرزو رسولی طالقانی استاد گرانقدر تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید بهشتی در نوشتن این اثر تشکر و قدردانی کنم. امید است که پژوهش حاضر دریچه جدیدی در مطالعات تاریخ ایران باستان به‌ویژه رابطه ایرانیان و یهودیان باز کند و زمینه‌ساز تحقیقات بیشتر در این زمینه شود.

مقدمه

شاهنشاهی هخامنشی نخستین شاهنشاهی تاریخ ایران بود که توانست بیش از دو سده (۲۲۰ سال) بر تمام فلات ایران و قسمت‌های گسترده‌ای از جهان باستان، از آسیای مرکزی، مرزهای چین و هند تا شرق اروپا، سواحل مدیترانه در غرب آسیا و شمال آفریقا حکومت کند. هنر اصلی ایرانیان صرفاً نه فقط فتح این سرزمین‌ها، بلکه حفظ و اداره این ممالک به بهترین شکل ممکن بود.

یهودیان یکی از ده‌ها (و بلکه صدها) قومی بودند که درون شاهنشاهی هخامنشی زندگی می‌کردند، و از سنت مکتوب غنی‌ای برخوردار بودند که اگرچه این سنت بیشتر سرشت دینی داشت تا تاریخی، اما برای مطالعات تاریخی حایز اهمیت است. درباره آنچه در تاریخ یهود از آن به نام «دوره ایرانی» یاد می‌شود، علی‌رغم اهمیت زیادی که هم برای قوم و هم دین یهود دارد، پژوهش کمی صورت گرفته است. کمبود متون تاریخی یکی از موانع اصلی تحقیق در این زمینه است، با این حال کاوش‌های باستان‌شناسی که در صد سال گذشته در مناطق مختلف قلمرو سابق هخامنشیان انجام شده است (به‌ویژه در ایران، عراق، فلسطین و مصر) دریچه جدیدی به روی محققان گشوده است. اکنون با استفاده از این کشفیات باستان‌شناسی و نیز متونی که در اختیار داریم، بررسی وضعیت و موقعیت یهودیان در شاهنشاهی هخامنشیان بیشتر از قبل میسر شده است. متون و در واقع مهم‌ترین منابعی که در این پژوهش از آن‌ها استفاده شده از این قرارند: ۱. کتاب مقدس عبری، که معیار پژوهش حاضر در این زمینه نسخه استاندارد بازبینی‌شده جدید (NRSV) است و در ترجمه کتاب استر نیز از کتاب مقدس اورشلیم استفاده شده است. ۲. تواریخ هرودوت، منبعی که با وجود روشن شدن بسیاری از اشتباهات و نواقص کار هرودوت، همچنان جایگاه ممتازی در پژوهش‌های دوره هخامنشی دارد. ۳. کوروپایدیا،

به معنای «پرورش کوروش»، کتاب معروفی که گزنفون، مورخ و فیلسوف نامدار آتنی، در سده چهارم قبل از میلاد درباره کوروش کبیر نوشته است. برای پژوهش حاضر به ویژه قسمت‌هایی از این کتاب اهمیت دارد که به شرح قوانین دربار هخامنشی می‌پردازد. ۴. پرسیکا، اثر گمشده کتسیاس که فقط قطعاتی از آن از طریق منابع متأخر به دست ما رسیده است. مدت‌هاست که بر سر صحت و سقم بسیاری از مطالب کتسیاس میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که برخی اثر او را فاقد اعتبار دانسته‌اند. با این حال، همچون کوروپایدیا، اهمیت پرسیکا نیز در این پژوهش بیشتر مربوط می‌شود به اطلاعاتی که درباره اوضاع دربار هخامنشی در اختیار قرار می‌دهد. ۵. سیدر آلم، به معنای نظم بزرگ جهان که یک کتاب عبری متعلق به سده دوم میلادی است. موضوع این کتاب تاریخ وقایع کتاب مقدس از آفرینش تا فتح ایران به دست اسکندر مقدونی است. در این کتاب اطلاعات جالبی در مورد کتاب استر ثبت شده است که به محققان در شناخت بهتر نگاه یهودیان باستان به این کتاب کمک می‌کند.

داستان استر و مردخای و خاستگاه جشن پوریم مدت‌هاست که توجه محققان را به خود جلب کرده است. در این باره سه دیدگاه کلی وجود دارد: ۱. عده‌ای داستان آن را به طور کامل به عنوان روایتی تاریخی می‌پذیرند؛ ۲. عده‌ای داستان آن را کاملاً خیالی می‌دانند؛ ۳. عده‌ای نظر میانه دارند و معتقدند رویدادهای این داستان به طور کلی در مقیاسی کوچک‌تر و محدودتر رخ داده است، اما بعدها کاتبان یهودی در مورد آن به شدت اغراق کرده‌اند. بیشتر محققان و مورخان پیرو دو نظر اخیرند و پیروان دیدگاه اول عمدتاً یهودیان و مسیحیان متعصبی‌اند که وجود هرگونه خلل در روایات کتاب مقدس را منتفی می‌دانند. به دلیل بحث و جدل‌های فراوانی که در مورد تاریخی بودن این داستان وجود دارد، کمتر محققانی از آن در مطالعات دوره هخامنشی استفاده کرده است. آنچه مسلم است این است که حتی اگر تاریخی بودن داستان استر و مردخای را به طور کلی منتفی بدانیم، در این داستان برخی مؤلفه‌های تاریخی قدرتمند وجود دارد که نشان می‌دهد نویسنده آن تا حدودی با اوضاع و احوال دربار هخامنشی آشنا بوده است. یکی از اهداف پژوهش حاضر نیز تبیین و تشریح همین ویژگی‌های تاریخی است.

کتاب مقدس و منابع یهودی در مطالعات تاریخ ایران، به ویژه دوره هخامنشیان، کمتر شناخته شده است. در حالی که در دو سده گذشته در خارج از ایران کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری در مورد ارزش تاریخی بخش‌های مختلف کتاب مقدس منتشر شده است، در داخل ایران همچنان به این منبع مهم بی‌توجهی می‌شود. پژوهش حاضر

گامی است در راستای مطالعه یکی از معروف‌ترین کتاب‌های عهد عتیق که رویدادهای آن در ایران و دربار هخامنشی رخ می‌دهد. جای خالی چنین پژوهشی به‌ویژه در مورد کتاب استر که یکی از جنجالی‌ترین کتاب‌های عهد عتیق است به‌شدت احساس می‌شد و اهمیت آن وقتی دوچندان می‌شود که می‌بینیم در دهه‌های اخیر نظرهای عجیب و غریب برخی افراد غیرتاریخدان در مورد داستان استر از طریق مجراهایی همچون فضای مجازی به‌شدت در جامعه رواج یافته است. با توجه به آنچه گفته شد، کتاب حاضر در صدد است به این پرسش‌های محوری پاسخ دهد:

۱. آیا رابطه ویژه‌ای میان دولتمردان هخامنشی و قوم یهود وجود داشته است؟
۲. آیا داستان استر از نظر تاریخی واقعیت دارد؟
۳. آیا داستان استر برای مطالعات تاریخی اهمیت دارد؟
۴. آیا یهودیان در زمان خشایارشا ده‌ها هزار ایرانی را قتل‌عام کردند؟
۵. خاستگاه جشن پوریم چیست؟
۶. آیا داستان استر ریشه تاریخی دارد؟

کوتاه‌نوشت‌ها

- A²Pa**: کتیبه فهرست ملل هخامنشی بر آرامگاه اردشیر دوم در تخت جمشید.
- DNa**: کتیبه فوقانی آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم.
- DNe**: کتیبه پنجم متعلق به آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم حاوی فهرست ملل تابع هخامنشیان.
- DSaa**: کتیبه‌ای از داریوش بزرگ متعلق به شوش حک شده روی یک قطعه سنگ.
- DSe**: کتیبه‌ای از داریوش بزرگ متعلق به شوش و حاوی فهرستی از سرزمین‌های تابع هخامنشیان.
- DSab**: کتیبه حک شده بر مجسمه داریوش، ساخته شده در مصر و کشف شده از شوش حاوی فهرستی از ملل تابع هخامنشیان.
- DSm**: کتیبه‌ای از داریوش بزرگ روی آجرهای لعابدار شوش.
- DPe**: کتیبه داریوش بزرگ بر دیوار تراس تخت جمشید.
- DPg**: کتیبه داریوش بزرگ بر دیوار تراس جنوبی تخت جمشید به زبان بابلی.
- DB**: کتیبه بیستون داریوش بزرگ.
- XPh**: کتیبه دئوه خشایارشا.
- MT**: نسخه عبری ماسورتی کتاب امتر.
- AT**: نسخه آلفای یونانی کتاب امتر.
- LXX**: نسخه هفتادگانی یونانی کتاب امتر.
- 4Q550**: متن شماره 550 کشف شده از غار شماره 4 منطقه تهران.
- XPf**: کتیبه موسوم به حرمرای خشایارشا در تخت جمشید.
- DSf**: کتیبه بنیان بناها از داریوش بزرگ، یافت شده در شوش.

هخامنشیان و یهودیان

درآمد

هرگونه تلاش برای مطالعه روابط هخامنشیان با قوم یهود بدون آشنایی کلی با شاهنشاهی هخامنشی و اوضاع یهودیان در آن بی‌فایده خواهد بود. هخامنشیان دودمانی پارسی و ایرانی بودند که حدود ۲۲۰ سال بر کشوری بسیار پهناور حکومت می‌کردند. این موضوع که قلمرو هخامنشیان بسیار وسیع بود و یهودیان فقط یکی از ده‌ها و بلکه صدها قومی بودند که در آن زندگی می‌کردند برای پژوهش فعلی بسیار اهمیت دارد. پذیرش این واقعیت ما را به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مملکت‌داری هخامنشیان می‌رساند که آن هم تعیین دقیق رابطه ایشان با اقوام تابع است. هخامنشیان در مقام اقلیت حاکم می‌بایست سیاست‌های مدبرانه‌ای برای مواجهه با فرمانبرداران خود اتخاذ می‌کردند. آن‌ها با اقوام تابع ایرانی و غیرایرانی چگونه رفتار می‌کردند؟ آیا تبعیضی وجود داشت؟ اگر بله، چقدر گسترده بود؟ آیا شاهان هخامنشی یا برخی از آن‌ها توجه خاصی به برخی اقوام غیرایرانی همچون یهودیان داشتند؟ در این فصل به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد. به منظور پاسخ به پرسش‌های اخیر، مطالعه سرگذشت یهودیان در طول دوره هخامنشی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. منابعی که مورخان به منظور این هدف در اختیار دارند از نظر زبان، زمان و ماهیت بسیار متنوع‌اند و پراکندگی یهودیان در قلمرو هخامنشیان نیز به پیچیدگی پژوهش می‌افزاید. یهودیان در زمان هخامنشیان علاوه بر غرب و جنوب غرب ایران، در میانرودان، فلسطین و مصر نیز زندگی می‌کردند. مهم‌ترین منبع مکتوبی که برای مطالعه اوضاع یهودیان در فلسطین در اختیار داریم

بخش‌های مختلف کتاب مقدس عبری است. مجموعه اسناد مورشو و الفانتین نیز به ترتیب مهم‌ترین سرنخ‌های مورخان برای مطالعه اوضاع یهودیان ساکن میانرودان و مصر در این دوره‌اند. در مورد یهودیانی که در داخل خاک اصلی ایران می‌زیستند، کتاب استر تنها منبع مکتوبی است که در اختیار داریم، اما به دلیل تردیدهای جدی که پیرامون تاریخی بودن داستان آن وجود دارد، منبع چندان قابل اعتمادی نیست. به همین دلیل در این فصل علاوه بر این کتاب، به منابع دیگری از خاک اصلی ایران نیز توجه شده است. در منابع ایرانی-هخامنشی، همچون الواح ایلامی بارو و خزانه تخت جمشید، گروه قومی مشخصی تحت عنوان «یهودی» تعریف نشده است. بنابراین برای یافتن یهودیان در این متون باید اسامی اشخاصی را که در آن‌ها آمده‌اند به طور جداگانه بررسی کرد. از طرف دیگر، بررسی اسناد مورشو و الفانتین نشان می‌دهد بسیاری از یهودیانی که در میانرودان و مصر زندگی می‌کردند اسامی غیریهودی و مطابق با فرهنگ کشور محل سکونت خود داشتند، به همین دلیل ممکن است برخی از اسامی غیریهودی در واقع متعلق به افراد یهودی بوده باشد. در کتیبه‌های سلطنتی شاهان هخامنشی نیز کوچک‌ترین اثری از یهودیان نیست، که علت آن تقسیمات اداری ساتراپی‌ها در شاهنشاهی هخامنشی است.

شاهنشاهی جهانی

شاهنشاهی هخامنشی بزرگ‌ترین کشوری بود که تا آن زمان تشکیل شده بود و از نظر درصد جمعیت تاکنون هیچ امپراتوری دیگری نتوانسته است به پای آن برسد.^۱ به همین دلیل وسعت این شاهنشاهی از گذشته تا به امروز مایه شگفتی صاحب‌نظران بوده است. گزنفون مورخ و فیلسوف معروف آتنی که در زمان هخامنشیان می‌زیست تحت تأثیر قلمرو بزرگ ایشان چنین می‌نویسد: «...حکومت کردن بر انسان‌ها از تمامی دیگر جانداران دشوارتر است، اما وقتی به خاطر آوریم فردی پارسی به نام کوروش وجود داشت که موفق شد بر مردمان، شهرها و ملل بسیاری حکومت کند، ناچار به تجدیدنظر می‌شویم و به این نتیجه می‌رسیم که اگر فرمانروا راه خردمندانه‌ای در پیش گیرد، حکومت کردن بر انسان‌ها نه غیرممکن و نه حتی دشوار خواهد بود.»^۲ گزنفون

۱. تخمین زده می‌شود که شاهنشاهی هخامنشی در اوج قدرت جمعیتی بالغ بر ۴۴ تا ۴۹ درصد از کل مردم جهان باستان را در سیطره خود داشته است و از همین رو نام خود را در کتاب رکوردهای گینس به عنوان بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ بر اساس درصد جمعیت ثبت کرده است:

<https://www.guinnessworldrecords.com/world-records/largest-empire-by-percentage-of-world-population>.

2. Xenophon. *Cyropaedia*, I, 3.

تنها فیلسوفی نیست که تحت تأثیر قلمرو وسیع شاهنشاهی هخامنشیان قرار گرفت، حدود ۲۲۰۰ سال پس از او هگل فیلسوف نامدار آلمانی در همین باره چنین می‌گوید: «همان‌طور که نور بر همه چیز می‌تابد و به هر چیزی جلوه خاصی می‌بخشد، امپراتوری ایران (هخامنشیان) نیز بر انبوهی از ملت‌ها سیطره داشت.»^۱ نخستین نکته‌ای که جورج راولینسون مورخ معروف انگلیسی حدود ۱۵۰ سال پیش در مورد هخامنشیان متذکر شد مقایسهٔ وسعت قلمرو ایشان با پادشاهی‌های نیرومند پیشین بود: «حداقل هشت برابر بزرگ‌تر از پادشاهی بابل در اوج قدرت و احتمالاً چهار برابر بزرگ‌تر از آشور بوده است.»^۲ به این ترتیب، وسعت زیاد و کثرت شمار ملل و اقوامی که درون شاهنشاهی هخامنشیان می‌زیستند از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که مورخان و تاریخ‌اندیشان از گذشته تا به امروز در مورد این حکومت ذکر کرده‌اند.

برای ایرانیان به قدرت رسیدن هخامنشیان از دو جنبه اهمیت داشت. نخست این‌که برای نخستین بار تمامی اقوام فلات ایران زیر پرچم یک حکومت مقتدر قرار می‌گرفتند، و دوم این‌که هخامنشیان راه سروری و سالاری ایرانیان و در رأس ایشان پارسی‌ها را بر جهانیان هموار کردند. سخن حسن پیرنیا، مورخ فقید ایرانی، در این باره بسیار گویاست: «بزرگ شدن پارسی‌ها یکی از وقایع مهم تاریخ قدیم است. این‌ها دولتی تأسیس کردند که عالم قدیم را به‌استثنای دوئلت یونان در تحت تسلط خود درآورد و وقتی منقرض شد، پارسی‌ها از عرصهٔ تاریخ خارج نشدند، بلکه در طی ۲۵ قرن مکرر بلندی‌ها و پستی‌ها پیموده، همواره از اوج به حضيض و از حضيض به اوج رفتند. افتادند و برخاستند، باز افتادند و برخاستند، ولی از صحنهٔ ایران‌بانی و گاهی هم جهان‌داری خارج نشدند. این بود که نام آن‌ها به دوام بر 'جریدهٔ عالم' یا تاریخ ثبت شد و از عهد قدیم تا امروز در خارج ایران پارس یا فرس و پرس (با یک تصحیف جزئی در زبان‌های مختلف) قائم‌مقام نام ایران گردیده.»^۳

هخامنشیان و ایرانیان

در قلمرو هخامنشیان اقوام و ملل متعددی زندگی می‌کردند که پرداختن به رابطهٔ دولت هخامنشی با هر کدام از آن‌ها پژوهش مستقل و مفصل‌تری می‌طلبد، اما در یک

1. G. W. F. Hegel, *The Philosophy of History*, English Translation by J. Sibree (Kitchener: Batoche Books, 2001), p. 206.

2. George Rawlinson, *The five great monarchies of the ancient eastern world*, Vol III, Second edition (London: John Murray, Albemarle Street, 1871), pp. 84-85.

۳. حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، جلد یکم (تهران: نگاه، ۱۳۹۱)، ص ۲۰۴.

تقسیم‌بندی کلی می‌توانیم اقوام و ملل قلمرو هخامنشیان را به دو گروه بزرگ ایرانیان و غیرایرانیان تقسیم کنیم. منظور از ایرانیان در واقع اقوام ایرانی و غیرپارسی‌اند که در قلمرو هخامنشیان می‌زیستند. از طرف دیگر، بخش بزرگی از قلمرو هخامنشیان مسکن اقوام غیرایرانی همچون یهودیان نیز بود. از آن‌جا که شاهان هخامنشی از پیوند زبانی، فرهنگی و نژادی خود با اقوام مشخصی از قلمروشان اطلاع داشتند و این موضوع به‌خوبی در برخی کتیبه‌های سلطنتی آشکار است، بهتر است که در مطالعه رابطه ایشان با اقوام و ملل تابع، این پیوندهای خویشاوندی را در نظر بگیریم. به همین دلیل، ابتدا از رابطه پارسی‌ها با اقوام ایرانی نظیر مادی‌ها شروع می‌کنیم تا سرانجام به یهودیان که موضوع اصلی کتاب حاضرند برسیم.

در منابع کلاسیک بارها در کنار پارسی‌ها از مادی‌ها یاد شده است و گاهی نویسندگان یونانی تا جایی پیش می‌روند که تفاوتی بین آن‌ها قایل نمی‌شوند. در کتاب مقدس نیز هفت مرتبه از مادی‌ها و پارسی‌ها در کنار هم یاد شده است و اگر اضافات نسخه یونانی کتاب استر را هم در نظر بگیریم، این عدد به ده می‌رسد.^۱ در واقع بر اساس هم کتاب مقدس عبری و هم منابع کلاسیک، در حکومت هخامنشی مادی‌ها در کنار پارسی‌ها در رأس هرم قدرت قرار دارند، مطلبی که منابع ایرانی نیز مؤید آن است. ابتدا از فهرست سرزمین‌ها در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشیان شروع می‌کنیم. به طور کلی در ده کتیبه هخامنشی چنین فهرست‌هایی ارائه شده است که در سه تای آن‌ها (DSe, DNa, XPh) نام ماد به عنوان نخستین سرزمین، در چهار تا (DSab, A²Pa, DNe, DPe) به عنوان دومین، در یکی (DSaa) به عنوان سومین، در یکی دیگر (DSm) به عنوان نهمین و در دیگری (DB) به عنوان دهمین سرزمین ذکر شده است.^۲ در یک مورد بسیار جالب در یکی از کتیبه‌های داریوش بزرگ در تخت جمشید که به بابلی نوشته شده است (DPg)، این شاهنشاه خودش را پادشاه «پارس، ماد و دیگر سرزمین‌ها» معرفی می‌کند.^۳ این‌که داریوش در این‌جا فقط به ذکر پارس و ماد بسنده کرده است به‌خوبی پیوندهای

1. Esther, I, 19; Daniel, V, 25-28; Daniel, VI, 8&12&15; Judith, XV, 10; 1 Maccabees, I, 1; Greek Esther, I, 14; Greek Esther, I, 19; Greek Esther, X, 2.

۲. این‌که در کتیبه‌های بیستون (DB) و کتیبه روی آجرهای لعابدار شوش (DSm) از ماد به ترتیب در جایگاه دهم و نهم یاد شده است ممکن است ناشی از تحولات سیاسی ماد در بخشی از دوران پادشاهی داریوش بزرگ باشد. در این باره بنگرید به: محمدتقی ایمان‌پور، «بررسی جایگاه سیاسی ساتراپ‌های هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه‌ها»، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۱/۵، تابستان ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۸.

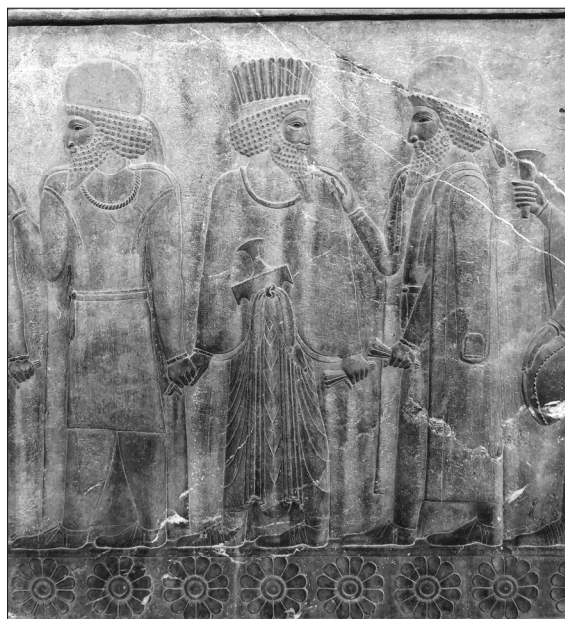
3. Pierre Lecoq, *Les inscriptions de la Perse achéménide* (Paris: Gallimard Publishing, L'aube des peuples, 1997), p. 229.

قومی-فرهنگی و زبانی میان پارسی‌ها و مادی‌ها را نشان می‌دهد.^۱ در یک جمع‌بندی کلی بر مبنای تمامی فهرست‌های سرزمین‌ها در کتیبه‌های هخامنشیان، متوجه خواهیم شد که مرکز شاهنشاهی را سرزمین‌های پارس، ماد و ایلام تشکیل می‌دادند.^۲

بررسی الواح ایلامی باروی تخت جمشید نیز نشان‌دهنده اهمیت مادی‌ها و حضور فعال ایشان در پارس است. اگرچه در این الواح فقط یک مرتبه^۳ به یک گروه ۲۹۱ نفری از مادی‌ها اشاره شده است،^۴ کوچکی این عدد به هیچ عنوان نباید ما را گمراه کند، چرا که

در این الواح پارسیان و ایلامیان نیز حضور بسیار کم‌رنگی دارند. این امر اتفاقی نیست و باید این‌گونه تعبیر شود که از منظر نظام اداری تخت جمشید، پارسی‌ها، مادی‌ها و ایلامیان «خودی» محسوب می‌شدند، در حالی که سایر گروه‌های قومی «دیگری» یا «بیگانه» به شمار می‌رفتند و بایست دقیق به آن‌ها اشاره می‌شد.^۵

با توجه به آنچه گفته شد، واضح است که علاوه بر مادی‌ها، ایلامیان نیز در حکومت هخامنشی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. نام ایلام در فهرست‌های سرزمین‌هایی که نامشان در کتیبه‌های سلطنتی آمده



مردان مادی (با کلاه‌های گرد) و مردان پارسی دوشادوش هم و دست در دست یکدیگر در تخت جمشید. این سنگ‌نگاره‌ها شاهد مهمی مبنی بر پیوند نزدیک پارسی‌ها و مادی‌ها در شاهنشاهی هخامنشیان هستند (عکس از مؤلف).

1. Pierre Briant, *Histoire De L'Empire Perse de Cyrus à Alexandre*, Vol. I (Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten, 1996), p. 263.

2. Idem.

۳. این رقم بر اساس پنج‌هزار متن ایلامی منتشرشده تا سال ۲۰۰۹ است.

4. Richard T. Hallock, *Perspolis fortification tablets* (Chicago: The University of Chicago press, 1969) p. 360 (PF 1262).

5. Wouter F.M. Henkelman, & Matthew W. Stolper, "Ethnic Identity and ethnic Labelling at Persepolis: The Case of the Skudrians", *Organisation des pouvoirs et contacts culturels dans les pays de l'empire achéménide* (Persika 14), P. Briant, & M. Chauveau (Eds.), (Paris: De Boccard publication, 2009), p. 278.

همیشه در مرتبه نخست (DPe) دوم (DB, DSe, DSm, DNa, DSaa, XPh) یا سوم (A²Pa, DNe, DSab) قرار دارد. الواح ایلامی بارو و خزانه تخت جمشید نیز اهمیت خط میخی و زبان ایلامی را در شاهنشاهی هخامنشی ثابت می‌کنند.

ایلامیان در اصل قومی آریایی و به طور دقیق‌تر ایرانی نبودند، اما روابط بسیار نزدیک پارسیان و ایلامیان در دوره هخامنشی به خوبی نشان می‌دهد که از دید دولتمردان هخامنشی ایشان قومی بیگانه به شمار نمی‌رفتند. اما این پیوند پارسی-ایلامی قدمتی طولانی دارد که باید ردپای آن را در دوره ایلام نو جستجو کرد. تعیین دقیق زمان نخستین برخورد پارسیان با ایلامیان بسیار دشوار است. کهن‌ترین سندی که خبر از حضور اقوام ایرانی در غرب ایران و زاگرس می‌دهد به سال ۸۷۹ ق.م بازمی‌گردد.^۱ از سال ۸۴۳ ق.م در منابع آشوری از سرزمینی به نام پَرسوا یاد می‌شود که محل آن را باید جایی در استان کردستان کنونی و شهر سنندج دانست.^۲ از طرفی از دوره پادشاهی سارگن پادشاه آشور (۷۲۲-۷۰۵ ق.م) به یک جای‌نام دیگر به نام پَرسومش یا پَرسواش برمی‌خوریم که به منطقه‌ای در استان فارس کنونی اشاره دارد.^۳ بنابراین حداقل از اواخر سده هشتم قبل از میلاد قبایلی پارسی در استان فارس کنونی زندگی می‌کردند، هرچند احتمالاً تاریخ دقیق ورود پارسی‌ها به این منطقه را باید عقب‌تر برد.

در اسناد موسوم به «متون آکروپل شوش» که بازه زمانی ۶۰۰-۵۸۰ ق.م را در بر می‌گیرند، بیشتر نام‌ها ایلامی و حدود ده درصد نیز ایرانی‌اند. علاوه بر نام‌های ایرانی، شاهد برخی واژگان ایرانی در این اسنادیم و از همه مهم‌تر برخی از مقامات رده‌بالای متون آکروپل شوش نیز نام‌های ایرانی دارند،^۴ که نشان می‌دهد پیوند ایرانیان و ایلامیان

1. Jan Tavernier, "Elamites and Iranians", *The Elamite World*, Javier Alvarez-Mon and Gian Pietro Basello and Yasmina Wicks (editors) (London and New York: Routledge, 2018), p. 165.

2. Karen Radner, "Assyria and the Medes", *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Daniel T. Potts (editor) (Oxford-New York: Oxford University Press, 2013), p. 443.

3. Matt Waters, "Parsumaš, Anšan, and Cyrus", *Elam and Persia*, Javier Álvarez-Mon and Mark B. Garrison (editors) (USA: Penn State University Press, Eisenbrauns, 2011), p. 286.

نیز بنگرید به: روزبه زرین‌کوب و کیومرث علی‌زاده، «مکانیابی پَرسوا، پَرسواش، پَرسَمش و پَرسومش: یک تجدیدنظر»، پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۹، شماره ۱، ۱۳۹۶، صص ۳۹-۵۸.

۴. درباره نام‌های ایرانی و حضور ایرانیان در متون آکروپل شوش بنگرید به:

Wouter F.M. Henkelman, "Persians, Medes and Elamites. Acculturation in the Neo-Elamite Period", *Continuity of Empire (?). Assyria, Media, Persia*, Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf, Robert Rollinger (editors) (Padova, Italy: S.a.r.g.o.n. Editrice e Libreria, 2003), pp. 212-214.

تا چه اندازه پیش از تأسیس دولت هخامنشی عمیق بوده است.^۱ به این ترتیب اسناد ایلامی دوره ایلام نو به ما ثابت می‌کنند که ایرانیان و ایلامیان از مدت‌ها پیش از ظهور هخامنشیان با یکدیگر در تعامل بوده‌اند، و پس از آن کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی و الواح ایلامی بارو و خزانه تخت جمشید نشان می‌دهند که این تعامل در دوره هخامنشی نیز با قدرت ادامه یافته است.

اکنون شواهد ایرانی را کنار می‌گذاریم و به سراغ منابع یونانی و کتاب مقدس می‌رویم. علی‌رغم اهمیت بسزایی که ایلامیان در شاهنشاهی هخامنشی داشتند، نویسندگان یونانی در مقایسه با مادی‌ها بسیار کمتر به ایشان اشاره کرده‌اند. نام ایلامیان در منابع کلاسیک به صورت کیسی‌ها^۲ ثبت شده است و اگرچه همچون مادی‌ها پیوسته در کنار پارسیان ظاهر نمی‌شوند، اندک اشاراتی که به آن‌ها شده خبر از نزدیکی و شباهت آن‌ها به پارسیان می‌دهد. مثلاً هرودوت در کتاب هفتم خود زمانی که ارتش خشایارشا را توصیف می‌کند، از ایلامیان (کیسی‌ها) این‌گونه یاد می‌کند: «تجهیزات آن‌ها همچون پارسیان بود، فقط به جای کلاه، دستار به سر کرده بودند.»^۳ همچنین طبق گزارش هرودوت، ایلامیان و مادی‌ها در کنار هم در صف پیشروی ارتش خشایارشا در جنگ ترموپیل حضور داشتند.^۴

در کتاب مقدس عبری اشارات متعددی به ایلام و ایلامیان وجود دارد که ردپای پیوند ایشان با اقوام ایرانی همچون پارسی‌ها و مادی‌ها را می‌توان به‌خوبی در آن‌ها مشاهده کرد. در رؤیای سقوط بابل در کتاب اشعیا، از لشکریان ایلام و ماد در کنار هم یاد شده است.^۵ در حکم خداوند برای ملت‌ها در کتاب ارمیا، دوباره نام ایلام و ماد در کنار هم ذکر شده است.^۶ در کتاب اعمال رسولان نیز از ایلامیان در کنار پارتیان و مادی‌ها یاد شده است.^۷ همچنین یکی دیگر از جالب‌ترین اشارات به ایلام در کتاب مقدس عبری، که به کمک آن می‌توان تحولات ایلام را از دوره ایلام نو تا هخامنشی بازسازی کرد، داوری یهوه، خدای یگانه قوم یهود، درباره ایلام در کتاب ارمیاست. در این داوری، یهوه ابتدا به ارمیا اطلاع می‌دهد که سرزمین ایلام ویران، مردمانش پراکنده

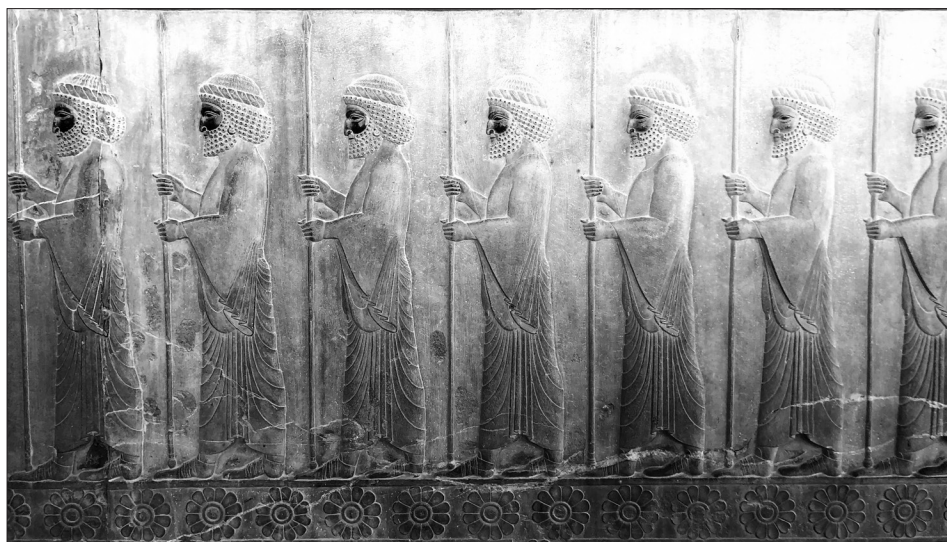
۱. توجه داشته باشید که همیشه داشتن نام ایرانی یا ایلامی دلالت بر ایرانی یا ایلامی بودن خود فرد نداشت. ممکن است فردی ایلامی دارای نام ایرانی یا ایرانی دارای نام ایلامی بوده باشد. اما آنچه در این‌جا اهمیت دارد پیوند ایرانیان و ایلامیان پیش از برآمدن هخامنشیان است، بنابراین حتی اگر تصور کنیم که این اسامی ایرانی دلالت بر ایلامی بودن افراد مزبور ندارد، این واقعیت که برخی ایلامیان دارای نام‌های ایرانی بودند دوباره خبر از ارتباط نزدیک این دو گروه می‌دهد.

2. Cissians
5. Isaiah, XXI, 2.

3. Herodotus, VII, 62.
6. Jeremiah, XXV, 25.

4. Ibid., 210.
7. Acts, II, 9.

و شاهانش نابود خواهند شد و در پایان می‌گوید: «اما بعد رفاه و کامیابی را دوباره به مردم ایلام بازمی‌گردانم، این کلام من، خداوند، است.»^۱ قسمت آخر این داوری در واقع به شکوفایی ایلام در دوره هخامنشی پس از ویرانی‌های آشوریان در دوره ایلام نو اشاره دارد.^۲ جالب این که بر اساس سنتی یهودی، ایلامیان اجداد پارسیان محسوب می‌شدند.^۳ به این ترتیب، پیوند ایلامیان با ایرانیان در کتاب مقدس عبری نیز مشاهده می‌شود. اکنون که پیوند عمیق ایلامیان با پارسی‌ها و جایگاه والای مادی‌ها در حکومت هخامنشی مشخص شد، به شرق ایران بزرگ می‌رویم و از بلخ، شرقی‌ترین سرزمین واقعاً ایرانی،^۴ و مردم آن شروع می‌کنیم. بیشتر منابعی که درباره بلخ هخامنشی در اختیار داریم یونانی‌اند. به گزارش کتسیاس، کوروش کبیر پیش از مرگش پسرش بردیا را بر حکومت بر بلخیان، خراسانیان و پارتیان گمارده^۵ و بعد در داستان بردیای دروغین مشخص می‌شود که تختگاه اصلی او بلخ بوده است.^۶ ارتباط بلخ با جانشینان شاهنشاه هخامنشی در روایت پلوتارک^۷ از به قدرت رسیدن خشایارشا و رابطه دوستانه او با برادر بزرگش آریارمنه که



رژه سپاهیان ایلامی در تخت جمشید. در ظاهر و لباس بسیار شبیه پارسی‌ها هستند و تنها دستاری که بر سر دارند آن‌ها را از پارسی‌ها متمایز می‌سازد (عکس از مؤلف).

1. Jeremiah, XLIX, 34-39.

2. Peter Dubovský, "Elam and the Bible", *The Elamite World*, Javier Álvarez-Mon and Gian Pietro Basello and Yasmina Wicks (editors) (London and New York: Routledge, 2018), pp. 34-35.

3. Ibid, p. 28.

4. Albert T. Olmstead, *History of The Persian Empire* (Chicago and London: University of Chicago Press, 1959), p. 48.

5. Ctesias, 7-11, 8.

6. Ctesias, 12-13, 13.

7. Plutarch, *Moralia*, 173b and 488d.

بر بلخ حکومت می‌کرد نیز روشن می‌شود.^۱ همچنین به گزارش هرودوت، ماسیستس برادر تنی خشایارشا که علیه او شورش کرد ساتراپ بلخ بود.^۲ اردشیر یکم نیز در دوران سلطنت خود با شورش برادرش ویشتاسپ مواجه شد.^۳ جالب این‌که به نظر می‌رسد در طول دورهٔ هخامنشی بر اهمیت بلخ و قدرت ساتراپ آن افزوده شده است. این موضوع را می‌توان به‌خوبی از نقش بسوس آخرین ساتراپ هخامنشی بلخ در تحولات دوران حکومت داریوش سوم و حملهٔ اسکندر فهمید. اما شواهد باستان‌شناسی فعلی نشان می‌دهد که پارسیان تغییرات محسوسی در این منطقه ایجاد نکردند.^۴ بلخیان در ارتش هخامنشی نیز حضوری فعال داشتند. هنگام بازگشت خشایارشا از یونان، مردونیه در هنگام گزینش نیروهای قابل اعتماد خود، در کنار پارسی‌ها، مادی‌ها و سکاها (که همگی اقوام ایرانی بودند)، بلخیان را هم انتخاب می‌کند.^۵ در نبرد پلاته نیز بلخیان در کنار دیگر اقوام ایرانی در خط مقدم جنگ قرار داشتند.^۶ در نبرد گوگمل نیز سواره‌نظام بلخی تلفات سنگینی بر ارتش اسکندر وارد ساخت.^۷

به این ترتیب بر اساس منابع کلاسیک، بلخ مهم‌ترین ساتراپی هخامنشی در شرق شاهنشاهی بود و بلخیان نقش مهمی در سپاه ایران ایفا می‌کردند، اما شواهد ایرانی در این زمینه به ما چه می‌گویند؟ در میان الواح ایلامی باروی تخت‌جمشید متونی کشف شده که به مجموعهٔ بزرگ‌تری از پرونده‌ها تعلق دارند و این مجموعه خبر از ورود منظم جمعیت‌های مختلفی از بلخ و شرق شاهنشاهی به پارس، و برعکس از پارس به بلخ می‌دهد.^۸ همچنین اسناد و مدارک کشف‌شده از بلخ هخامنشی، از جمله متون آرامی بلخ که مربوط به اواخر حکومت هخامنشی هستند (دورهٔ فرمانروایی اردشیر سوم، اردشیر چهارم، داریوش سوم و اسکندر)، نشان می‌دهد که پارسیان نظام اداری پارس را در بلخ نیز پیاده کرده بودند.^۹ کتیبه‌های سلطنتی دربارهٔ نگاه پارسیان حاکم به

۱. بسیار جالب توجه است که پلوتارک از آریارمنه با عنوان «شخص دوم پس از پادشاه» یاد می‌کند، دربارهٔ این عنوان و ارتباط بلخ با شاهزادگان هخامنشی بنگرید به:

Manel Garcia Sanchez, "The Second after the King and Achaemenid Bactria on Classical Sources", *Centro Para El Estudio De La Interdependencia Provincial En La Antigüedad Clasica CEIPAC*, (Universidad de Barcelona, 2015), pp. 55-65.

2. Herodotus, IX, 113.

3. Ctesias, 16-17, 35.

4. Briant, 1996, pp. 112-113.

5. Herodotus, VIII, 113.

6. Herodotus, IX, 31.

7. Arrian, *Anabasis of Alexander*, III, 13.

8. Wouter F. M. Henkelman, "Bactrians in Persepolis – Persians in Bactria", J. Lhuillier & N. Boroffka (eds.), *A millennium of history: The Iron Age in southern Central Asia (2nd and 1st millennia BC)* (Archäologie in Iran und Turan 17 = Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan 35) (Berlin, 2018), p. 229.

9. Ibid, pp. 243-244.

بلخیان اطلاعات دقیقی به دست نمی‌دهد، مگر در نگاهی کلی‌تر تمام اقوام ایرانی را در نظر بگیریم که در این صورت دو کتیبه از داریوش، یکی کتیبه بالای آرامگاه او در نقش‌رستم و دیگری کتیبه فهرست سرزمین‌ها در شوش، حایز اهمیت‌اند، چرا که در آن‌ها سرزمین‌های ایرانی از سرزمین‌های غیرایرانی به طور مشخص جدا شده‌اند. در هر دو کتیبه نام بلخ در جایگاه پنجم پس از ماد، ایلام، پارت و آریا ذکر شده است.^۱ جالب‌تر این‌که در ابتدای هر دوی این کتیبه‌ها، داریوش به تبار پارسی و آریایی (ایرانی) خود اشاره می‌کند. در کتیبه دثوه خشایارشا نیز که در آن این پادشاه همچون پدر خود به تبار پارسی و آریایی (ایرانی) خود می‌بالد، نام سرزمین بلخ در کنار دیگر سرزمین‌های ایرانی ذکر شده است.^۲

شواهد و مدارک فعلی درباره سایر اقوام شرقی ایرانی همچون پارت‌ها، سغدی‌ان، سکاها و دیگران نیز تصویر مشابهی ارائه می‌دهند. مثلاً در متون کلاسیک بارها در کنار بلخیان از سکاها نیز یاد شده است که نقش مهمی در سپاه هخامنشی ایفا می‌کردند. الواح ایلامی تخت‌جمشید نیز خبر از ارتباط دایمی مراکز شاهنشاهی با شرق می‌دهند. همچنین کاوش‌های باستان‌شناسی خبر از وجود نظام اداری مشابه پارس در سایر مناطق شرقی شاهنشاهی از جمله قندهار می‌دهند.^۳ بررسی برخی کتیبه‌های هخامنشی (A^2Pa , $DSab$, DNe , DNa , DSe , XPh) نیز، که در آن سرزمین‌های ایرانی به طور مشخصی از غیرایرانی جدا شده‌اند، به‌خوبی نشان می‌دهد که هخامنشیان از پیوند آریایی (ایرانی) خود با اقوام شرق شاهنشاهی آگاه بودند. این موضوع در منابع کلاسیک با صراحت بیشتری عنوان می‌شود. استرابو از واژه آریانا (*Ἀριανή*) به معنای «سرزمین آریاییان» برای توصیف سرزمین‌های پارس، ماد، بلخ و سغد استفاده می‌کند و متذکر می‌شود که مردم این سرزمین‌ها تقریباً به یک زبان اما به شکل‌های مختلفی سخن می‌گویند.^۴ کویتوس کورتیوس مورخ نامدار رومی نیز از جایگاه والای شاهنشاه پارسی نزد اقوام شرق شاهنشاهی سخن گفته است.^۵

هخامنشیان و غیرایرانیان

بخش قابل توجهی از شاهنشاهی هخامنشی (شاید بیشتر آن) مسکن اقوام و ملل

1. Pierre Lecoq, p. 220 (DNa) and p. 233 (DSe).

2. Ibid, p. 257.

3. Michael T. Fisher and Matthew W. Stolper, *Achaemenid Elamite administrative tablets, 3: fragments from Old Kandahar, Afghanistan*, ARTA, 2015, p. 20.

4. Strabo, XV, 8.

5. Quintus Curtius, V, X.

غیرایرانی بود که سابقه تمدن و تشکیل پادشاهی‌های نیرومند و بزرگ در میان برخی از آن‌ها بسیار کهن‌تر از پارسیان بود. با این حال پارسیان نه تنها موفق به فتح سرزمین‌های ایشان شدند، بلکه توانستند مدتی طولانی نیز بر آن‌ها حکومت کنند. رمز موفقیت این کشورداری را باید در استفاده خردمندانه از توانایی‌های مردم محلی و شریک کردن آن‌ها در قدرت دانست.

با سقوط مادی‌ها، هخامنشیان وارث آن‌ها شدند و بخش مهمی از قلمرو سابق مادی‌ها شامل سرزمین‌های آشوری می‌شد که ایشان سال‌ها پیش از کوروش کبیر در زمان هئوخشتره تصاحب کرده بودند. اگرچه هخامنشیان جانشین مستقیم پادشاهی آشور نبودند، تأثیرپذیری از تمدن آشور، از کتیبه‌های سلطنتی مهمی همچون بیستون^۱ گرفته تا نظام کشورداری و هنر و نمادها، واضح است. اتفاق بسیار مهمی که در دوره هخامنشی رخ داد اطلاق نام آشور به تمامی سرزمین‌های بین رود فرات و دریای مدیترانه بود، در حالی که خاک اصلی آشور در شمال میانرودان قرار داشت.^۲ در کتیبه‌های هخامنشی نیز از آشور همواره پس از بابل یاد شده است، مگر کتیبه داریوش بر دیوار تراس تخت جمشید (DPe) که پس از بابل ابتدا از عربستان و سپس از آشور یاد شده است.

بدون شک بزرگ‌ترین پیروزی کوروش کبیر فتح بابل بوده است و در طول دوره هخامنشی نیز این سرزمین مهم‌ترین سرزمین غیرایرانی شاهنشاهی به شمار می‌رفت. گذشته از منابعی همچون نوشته‌های مورخان یونانی و استوانه معروف کوروش کبیر، به منظور درک تصویری بی‌طرفانه از اوضاع بابل پس از فتح ایرانیان، باید به اسناد و مدارک بابلی رجوع کنیم که اغلب ماهیت اقتصادی دارند. بر اساس این متون، به قدرت رسیدن ایرانیان منجر به تغییر ناگهانی در اموری همچون اداره معابد، زمینداری و جمع‌آوری مالیات نشد، اما با گذشت زمان تغییراتی به وجود آمد که در نهایت منجر به ظهور یک نظام اداری متفاوت با دوره بابلی نو شد.^۳ این تغییر احتمالاً برای بابلیان چندان خوشایند نبوده است و واکنش ایشان به شکل شورش‌هایی به‌ویژه در زمان

۱. در این باره بنگرید به:

Ronan Head-Baltimore, "Assyria at Bisitun and the universal kingship of Darius I of Persia", *Your Praise is Sweet: A Memorial Volume from Jeremy Black from Students, Colleagues and Friends*, Heather D. Baker, Eleanor Robson and Gabor Zolyomi (editors) (UK: British Institute for the Study of Iraq, 2010), pp. 121-122.

2. Muhammad Dandamayev, "Assyria ii. Achaemenid Aθurā," *Encyclopaedia Iranica*, 1987, II/8, p. 816.

3. Michael Jursa, "The Transition of Babylonia from the Neo-Babylonian Empire to Achaemenid Rule", *Proceedings of the British Academy* 136, 2007, p. 89.

فرمانروایی خشایارشا بروز کرد. منابع یونانی و رومی چنین القا می‌کنند که پس از سرکوب این شورش‌ها، جایگاه این سرزمین در حکومت هخامنشی تنزل اساسی پیدا کرده است. اکنون به یاری اسناد بابلی مشخص شده که چنین چیزی صحت ندارد و اقدامات سرکوبگرانه خشایارشا هرچقدر هم سنگین، تأثیر پایدار نداشته است.^۱ به طور کلی، کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که دوران حکومت هخامنشیان بر بابل یکی از دوره‌های درخشان این سرزمین بوده است.^۲ کتیبه‌های سلطنتی نیز به‌خوبی اهمیت بابل را نشان می‌دهند. در تمامی کتیبه‌ها نام بابل در صدر سرزمین‌های غیرایرانی دیده می‌شود و در برخی کتیبه‌ها (DB, DPe, DSe) نیز بلافاصله پس از مراکز اصلی شاهنشاهی یعنی پارس، ماد و ایلام از آن یاد شده است. از طرف دیگر، از خاک اصلی ایران نیز مدارکی به دست آمده که خبر از حضور بابلیان در مناطقی همچون پارس می‌دهد. بر پایه الواح ایلامی تخت‌جمشید، صدها بابلی در پارس مشاغل گوناگونی داشتند، از حمل و جابه‌جایی اجساد^۳ گرفته تا کتابت روی پوستینه‌ها.^۴ همچنین وجود گروه‌های بابلی در پارس و ایلام، که در این مناطق اقامت دائمی و قوانین و ضوابط خاص خود را داشتند، ثابت شده است.^۵

فتح مصر به دست کمبوجیه مهم‌ترین پیروزی هخامنشیان بعد از تسخیر بابل بود که منجر به بسط قدرت ایرانیان تا شمال آفریقا شد و یکی دیگر از پیشرفته‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های جهان باستان به شاهنشاهی هخامنشی افزوده شد. کمبوجیه پس از فتح مصر به مدت سه سال در این سرزمین ماند و در این مدت از بسیاری از معابد، مراکز دینی و سیاسی این سرزمین دیدن کرد. بر اساس مدارک و اسناد مصری، او تلاش می‌کرد در مقام پادشاهی مصری خود را به مصریان معرفی کند و تا آن‌جا که ممکن بود از خصومت میان ایرانیان و مصریان بکاهد. در نگاهی کلی، می‌توان گفت که به قدرت رسیدن ایرانیان در مصر منجر به تغییر ناگهانی در زندگی مردم آن‌جا نشد. بسیاری از مقامات پیشین مقام خود را حفظ کردند و زیر نظر ایرانیان به کار خود ادامه دادند.^۶ این وضع کمابیش تا مرگ خشایارشا ادامه یافت. در دوران داریوش بزرگ شکوفایی مصر ادامه یافت و با

1. Matthew W. Stolper, "The Governor of Babylon and Across-the-River in 486 B. C.", *Journal of Near Eastern Studies* Vol. 48, 1989, p. 295.

2. Amelie T. L. Kuhrt, "The Achaemenid Empire: A Babylonian Perspective", *Proceedings of the Cambridge Philological Society NEW SERIES*, 1988, pp. 62-63.

3. Hallock, p. 510, PF 1856.

4. Ibid, p. 543, PF 1947.

5. Henkelman-Stolper, 2009, pp. 282-283.

6. Stephen Ruzicka, *Trouble in the West: Egypt and the Persian Empire* (Oxford/New York: Oxford University Press, 2012), p. 20.

وجود کاهش چشمگیر شواهد و مدارک از دوران سلطنت خشایارشا، دلیلی ندارد که تصور کنیم این پادشاه سیاستی متفاوت با پیشینیان خود در قبال مصر پیش گرفته باشد.^۱ با این حال از زمان خشایارشا فعالیت مخالفان مصری شدت گرفت و در زمان داریوش دوم مصر از شاهنشاهی جدا شد. شش دهه بعد مصر دوباره به تصرف هخامنشیان درآمد و ایرانیان این بار فقط یازده سال بر آن حکمرانی کردند. همچون بابلیان و آشوریان، مصریان نیز در خاک اصلی ایران کار می‌کردند. الواح بارو و خزانه تخت جمشید نشان می‌دهد که مصریانی با مشاغل گوناگون و تخصصی همچون زرگری، معماری، نقاشی، و آجوسازی در پارس و ایلام فعالیت می‌کردند.^۲ به این ترتیب، دولتمردان ایرانی به‌خوبی از مهارت و دانش مصریان در قلب شاهنشاهی استفاده می‌کردند، موضوعی که با توجه به تاریخ، فرهنگ و تمدن والای مصر چندان عجیب به نظر نمی‌رسد.

در آناتولی و قفقاز نیز حاکمیت هخامنشیان منجر به تغییر ناگهانی زندگی مردم این نواحی نشد. در این دوره شهرک‌های اورارتویی متعددی کارکرد پیشین خود را حفظ کردند و همچنین کتیبه خشایارشا در وان نشان می‌دهد که این شاهنشاه و پدرش داریوش بزرگ به‌خوبی از موقعیت تاریخی توشپه پایتخت اورارتو آگاه بودند.^۳ از طرف دیگر، در ارمنستان، گرجستان و آران^۴ نیز بناهای متعددی از دوره هخامنشی کشف شده که احتمالاً برای کارهایی نظیر جمع‌آوری مالیات از آن‌ها استفاده می‌شد و پارسیان یا بومیان گماشته‌شده آن‌ها را اداره می‌کردند.^۵ شواهد باستان‌شناسی از غرب آناتولی نیز تصویر مشابهی ارائه می‌دهد. در این منطقه نیز تداوم بیشتر از نوآوری قابل رؤیت است و میزان حضور مستقیم ایرانیان نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است.^۶ از طرفی،

1. Briant, 1996, pp. 545-547.

2. Wouter F. M. Henkelman, "Egyptians in the Persepolis Archives", *Ägypto-persische Herrscher und Herrschaftspräsentation in der Achämenidenzeit*, Melanie Wasmuth (editor) (Stuttgart: Franz Steiner Verlag, 2017), pp. 273-300.

3. Michael Herles, "Achaemenids and the Southern Caucasus", *Bridging Times and Spaces: Papers in Ancient Near Eastern, Mediterranean and Armenian Studies Honouring Gregory E. Areshian on the Occasion of His Sixty-Fifth Birthday*, edited by Pavel S. Avetisyan and Yervand H. Grekanyan (Oxford: Archaeopress Publishing, 2017), p. 137.

۴. اَران، ایران یا آران نام سرزمینی در قفقاز است که امروزه بیشتر قسمت‌های آن در خاک جمهوری آذربایجان قرار دارد. اطلاق نام آذربایجان به سرزمین‌های شمال رود ارس از نظر تاریخی اشتباه است و به این ترتیب نام کشور جمهوری آذربایجان از نظر تاریخی جعلی است.

5. Ibid, p. 140.

6. Margaret C. Miller, "Town and Country in the Satrapies of Western Anatolia: The Archaeology of Empire", *Town and Country in the Satrapies of Western Anatolia: The Archaeology of Empire*, Latife Summerer, Askold Ivantchik, Alexander von Kienlin (Editors) (Bordeaux: AUSONIUS, 2011), p. 337.

الواح ایلامی باروی تخت جمشید حضور پررنگ اقوام گوناگون آناتولی، همچون مردم کاپادوکیا، کاریایی‌ها، لیکایی‌ها و ایونی‌ها را در خاک اصلی ایران ثابت کرده است. بر اساس این متون، اقوام مزبور در محوطه‌های گوناگون پارس و ایلام کار می‌کردند و، همچون سایر اقوام، بر اساس شغل و منصبی که داشتند جیره و حقوق دریافت می‌کردند.

یهودیان در شاهنشاهی هخامنشی

کتاب مقدس عبری سابقه حضور یهودیان را در خاک اصلی ایران به سال‌ها پیش از دوره هخامنشی می‌رساند. در کتاب دوم پادشاهان، به اسارت عده‌ای از یهودیان به دست آشوریان و اسکان اجباری آن‌ها در «شهرهای مادی» اشاره شده است.^۱ این رویداد در پی فتح سامره پایتخت پادشاهی اسرائیل به دست شلمنصر پنجم در اواخر دهه ۷۲۰ ق.م رخ داد، اما جابه‌جایی و اسکان یهودیان در مناطق مختلف ممکن است تا سال‌ها بعد و دوران فرمانروایی سارگن طول کشیده باشد. بر اساس کتاب مقدس عبری، آشوریان عده‌ای از اسرائیلیان را به غیر از ماد در شهر حلب و برخی را هم به ناحیه جوزان کوچاندند.^۲ اسناد و متون آشوری کوچاندن عده‌ای از مردم سامره به حلب و جوزان را تأیید می‌کنند، اما درباره ماد تاکنون متن آشوری مستقلی کشف نشده است.^۳ با این حال صرفاً به دلیل به دست نیامدن متن آشوری در این باره نمی‌توان کوچاندن اجباری برخی از اهالی سامره به ماد را متنفی دانست. اتفاقاً از آن‌جا که کوچاندن یهودیان به حلب و جوزان ثابت شده است، احتمال انتقال برخی از آن‌ها به ماد نیز تقویت می‌شود. با توجه به تحولات غرب ایران و درگیری‌های آشوریان با مادی‌ها، دولت آشور نمی‌توانسته پیش از ۷۱۳ ق.م یهودیان تبعیدی را به ماد منتقل کرده باشد.^۴ کتاب توبیت نیز که در دوره هلنیستی نوشته شده است، اما داستان آن در سده هشتم قبل از میلاد رخ می‌دهد، به‌وضوح به ارتباطات یهودیان ساکن میانرودان با سرزمین ماد اشاره می‌کند.^۵ به این ترتیب احتمالاً از اواخر سده هشتم قبل از میلاد گروه‌ها و جماعتی از یهودیان در مناطقی از غرب ایران زندگی می‌کردند، که این موضوع یهودیان را به کهن‌ترین اقلیت قومی-مذهبی ایران تبدیل می‌کند.

تقریباً ۱۳۶ سال پس از سقوط پادشاهی اسرائیل، اورشلیم پایتخت پادشاهی یهودیه

1. 2 Kings, 17, 6.

2. Idem.

3. Karen Rander, "The 'Lost Tribes of Israel' in the Context of the Resettlement Programme of the Assyrian Empire", *The Last Days of the Kingdom of Israel*, Shuichi Hasegawa, Christoph Levin and Karen Radner (editors) (Berlin; Boston: Walter de Gruyter, 2018), pp. 106-107.

4. Ibid, p. 110.

5. Tobit, 7, 1-5.

نیز در سال ۵۸۶ ق.م به دست سپاهیان بابل فتح و ویران شد. به این ترتیب، هر دو کشوری که پس از تجزیه پادشاهی متحد اسرائیل از پی مرگ سلیمان نبی به وجود آمده بودند سقوط کردند. نبوکدنصر دوم، پادشاه وقت بابل، عده زیادی از روحانیان، بزرگان و اشراف یهودی را اعدام و عده بیشتری را هم به بابل تبعید کرد. این رویداد سرآغاز دوران مهمی بود که در تاریخ قوم یهود با عنوان «اسارت بابلی» شناخته می‌شود. تعیین دقیق اوضاع یهودیان در بابل دشوار است و در این باره کتاب‌های حزقیال و ارمیا که مربوط به نخستین سال‌های تبعید می‌شوند ممکن است مفید باشند. در این آثار نشانه‌های آزادی معقول، مشارکت اقتصادی در جامعه (شاید بیشتر به شکل زندگی عادی کشاورزی معمولی)، امکان ازدواج، امکان رسیدگی به امور مربوط به خود یهودیان و تا حدودی رونق نسبی نیز دیده می‌شود، با این حال نباید دشواری‌ها را نیز نادیده گرفت.^۱ اگرچه امکان نتیجه‌گیری قطعی درباره عبادت و مراسم دینی وجود ندارد، با توجه به ویرانی معبد اورشلیم که از دیدگاه یهودیان خانه یهوه خدای بزرگ ایشان به شمار می‌رفت، مؤمنان و روحانیان یهودی احتمالاً از وضع جدید به شدت ناراضی بوده‌اند. زندگی در سرزمین بیگانگان باعث می‌شد نسل‌های جدید یهودیان بر اثر تعامل با بابلیان از ایشان تأثیر بپذیرند و حتی دین اجدادی را کنار نهند و به پرستش خدایان جدید روی آورند. بنابراین مهم‌ترین چالشی که روحانیان و مؤمنان یهودی در بابل با آن مواجه بودند حفظ هویت ملی و دینی بود. از قضا هم کتاب مقدس عبری و هم اسناد بابلی نشان می‌دهند که بسیاری از یهودیان تبعیدی به شدت تحت تأثیر فرهنگ و دین بابلی قرار گرفته بودند. بنابراین فتح بابل به دست ایرانیان و پایان یافتن دوره اسارت بابلی به‌ویژه برای آن گروه از یهودیان اهمیت داشت که دغدغه دین اجدادی را داشتند. فتح بابل به دست کوروش کبیر احتمالاً برای یهودیان رویداد بزرگی بوده، با این حال بررسی اقدامات این پادشاه هخامنشی در قبال قوم یهود پس از فتح بابل بسیار دشوار است و در این زمینه تقریباً به طور کامل بر کتاب مقدس عبری متکی هستیم. در کتاب اشعیا از کوروش کبیر با القابی همچون «چوپان من»^۲ و «مسیح» یا «برگزیده من»^۳ یاد شده است، که اولی پیرو الگوی کهن دینی میانرودان و سنت‌های بابلی و آشوری،^۴ و عنوان دوم ویژه خود یهودیان و به طور خاص خاندان داود است. به این

1. Peter R. Ackrodt, *Exile and Restoration* (Philadelphia: The Westminster Press, 1968) p. 32.

2. Isaiah, 44, 28.

3. Isaiah, 45, 1.

4. G. J. Gadd, *Ideas of Divine Rule in the Ancient Near East* (London: Oxford University Press, 1948), pp. 38-39.

ترتیب، کوروش کبیر تنها غیریهودی کتاب مقدس است که با چنین لقبی (مسیح یا برگزیده یهوه) معرفی می‌شود. این موضوع به‌خوبی جایگاه والای کوروش کبیر را در تاریخ یهود نشان می‌دهد.

جدا از کتاب مقدس عبری، تنها سند ارزشمندی که ممکن است مفید واقع شود استوانه معروف کوروش کبیر است. در بندهای سی تا سی و دوم این منشور، به فرمان کوروش مبنی بر بازگشت خدایان مختلف و پرستندگان‌شان به وطن‌شان اشاره شده است.^۱ این جملات را می‌توان شاهی غیرمستقیم مبنی بر فرمان بازگشت یهودیان در نظر گرفت. با این حال برخی از مورخان به این موضوع با دیده تردید می‌نگرند چرا که متن استوانه به طور کامل بر شهرهای بخصوصی واقع در میانرودان و سرزمین میان رود دجله و فلات ایران متمرکز است و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که لزوماً تمامی اقوام و خدایانشان، از جمله یهودیان، به سرزمین اصلی خود بازگردانده شدند.^۲ این دیدگاه اگرچه درست است، نمی‌توان از شباهت‌های میان متن استوانه کوروش و فرمان‌نامه او در کتاب مقدس چشم پوشید.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که بازگشت یهودیان به فلسطین مسئله ساده‌ای نبود. بیش از هفتاد سال از اسارت بابلی می‌گذشت و در این مدت بسیاری از یهودیان در بابل صاحب خانه، شغل و منصب شده بودند و از طرفی، در غیاب آن‌ها در فلسطین، اقوام دیگری جای‌شان را گرفته بودند. بنابراین امکان ندارد دولت هخامنشی به‌سادگی مردم غیریهودی را که در یهودیه جایگزین شده بودند از خانه و کاشانه محروم و یهودیان جدید را مستقر کرده باشد. به همین سبب بازگشت یهودیان در یک بازه طولانی و در چندین مرحله انجام شد و تا سال‌ها پس از مرگ کوروش کبیر ادامه یافت. به همین ترتیب، کار بازسازی معبد سلیمان نیز سال‌ها طول کشید و با وجود فرمان کوروش کبیر، هرگز در زمان خود او تکمیل نشد. در این باره خود کتاب مقدس اطلاعات جالبی در اختیار قرار می‌دهد. در کتاب‌های حجی و زکریا که به رویدادهای زمان پادشاهی داریوش بزرگ می‌پردازند، بر غفلت یهودیان در بازسازی معبد مقدس^۳ و عدم بازگشت برخی یهودیان تبعیدی به فلسطین^۴ تأکید شده است. این موضوع ما را به بررسی اوضاع یهودیان در دوران حکومت داریوش بزرگ می‌رساند.

۱. شاهرخ رزمجو، استوانه کوروش کبیر (تهران: فرزاد، ۱۳۸۹)، ص ۶۶.

2. R. J. Van der Spek, "Cyrus the great, exiles, and Foreign gods: a comparison of Assyrian and Persian Policies on subject nations", *Studies in Ancient Oriental Civilization*, Number 68 (Chicago: University of Chicago Press, 2014), p. 235.

3. Haggai, 1, 2-4.

4. Zachariah, 2, 6-13.